

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۱/۲۲

حامد نوید

شهر زریاسپه و چهار اسپ زرین

مظهری از مدنیت باختر باستان

خلاصه موضوع: (Abstract)

گنجینه آکسوس یا (آمودریا) که در موزیم برتانیای (British Museum) نگهداری میگردد در قرن نهم جمع آوری گردیده و یکی از گرانبها ترین آثار تاریخی جهان است. یکتعداد قابل ملاحظه این آثار تاریخی زرین در قرن نهم از افغانستان به موزیم ویکتوریا البرت (Victoria Albert) انگلستان انتقال یافت. در سال ۲۰۰۷ میلادی رئیس جمهور تاجکستان امام علی رحمان به استناد یافته های باستان شناسان روسی که در تخت سنگین در جوار رود آمو انجام داده بودند، خواستار حقوق تاریخی تاجکستان در گنجینه آکسوس گردید. در ماه سپتمبر ۲۰۱۳ موزیم برتانیای این خواهش رئیس جمهور تاجکستان را محترم شمرده و به دولت تاجکستان وعده داده تا نقلی از این آثار زرین تاریخی را به موزیم ملی تاجکستان در هنگام اكمال کار ساختمانی موزیم آنکشور خواهد فرستاد. اینجانب نگارنده این مضمون فکر میکنم که افغانستان نیز درین رابطه حقوق تاریخی مهمی دارد که نباید فراموش گردد.

اکثر این پدیده های ناب تاریخی به اساس کاوشهای قانونی بدست نیامده و به گفته تاجران هندی و بخاریایی قبول گردیده که از ناحیه ای بنام تخت قواد در جوار دریای آمو در جنوب تاجکستان امروزی بدست آمده است، اما این امکان که شاید این آثار تاریخی از بلخ یا منطقه دیگری در داخل خاک افغانستان بدست آمده باشد مد نظر گرفته نشده است. متأسفانه سالهاست که فرهنگ غنی و مدنیت های پیشینه افغانستان از طرف خاورشناسان غربی بجز عده معدودی اغماض گردیده و حقوق فرهنگی و تاریخی افغانستان تاکنون نظریه دلایل گوناگون، بخصوص کم توجهی خودما در رابطه با میراث های فرهنگی کشور نادیده گرفته میشود.

ازینرو باید نگاهی به سابقه موضوع نموده و سپس نظری به مدنیت باستانی افغانستان بیاندازیم تا این مطلب روشنی بیشتر بیاید.

نظری به سابقه تاریخی موضوع در قرن نهم:

در گنجینه پربهای آکسوس یا آمودریا گادی چهار اسپه زرینی وجود دارد که ارزش تاریخی و ظرافت هنری آن در میان آثار تاریخی جهان کهن بینظیر است و محور صحبت درین بررسی بالای این اثر گرانبها تمرکز دارد.



د پانو شمیره: له ۱ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

تا جایکه از یاداشتهای قرن نهم نویسندهان برتانیای برمیآید این گادی چهاراسپه زرین برای نخستین بار در سال ۱۸۷۹ توسط نماینده دولت انگلیس در افغانستان **Louis Cavagnari** لوئیس کیوناری به وایسرای هند رابرت بولور لایتن **Robert Bulwer-Lytton** معرفی گردید و متعاقباً به لندن انتقال یافت. بکتعداد خاورشناسان انگلیس خواهان معلومات دقیقتری در مورد این اثر و آثار دیگریکه از بخارا و افغانستان به راولپندی می آمد و از طریق تاجران هندی بدست انگلیس ها میرسید بودند. کیوناری یگانه کسی بود که میتوانست معلومات دقیقی را درین ارتباط تهیه کند، اما در قیام کابل علیه انگلیسها در سوم سپتمبر سال ۱۸۷۹ میلادی کشته شد و جواب این سوال لا ینحل ماند.

یاداشتهای قرن نهم انگلیسها می افزاید، در ماه می سال ۱۸۸۰ میلادی کاپیتان بارتن **Capitan Barton**، صاحب منصب انگلیس بردسته تفنگدارانی در جنوب کابل حمله برد که این عده یک تعداد سکه ها، زیورات و ظروف طلائی باستانی را از نزد تاجران آثار تاریخی به یغما برده بودند. این تاجران از بخارا و بلخ می آمدند و برای فروش محموله گرانبهای شان بسوی پشاور روان بودند. کاپیتان بارتن بکتعداد دیگر این آثار زرین تاریخی را که بقول او توسط راهگیران در مغاره کوهی در حوالی جنوب کابل پنهان شده بود با کشتن چهار نفر از تفنگداران بدست آورد و این آثار نیز بر مجموعه آثار طلائی موزیم ویکتوریا البرت انگلستان افزوده شد. درینوقت **Augustus Wollaston Franks** اگستوس فرانکس نیز میکوشید تا آثار زرین تاریخی بیشتری را برای موزیم ویکتوریا البرت جمع آوری کند.

در آنوقت الکساندرکنیگم **Alexander Cunningham** مدیر امور باستانشناسی هند برتانیوی بود و میکوشید تا معلومات دقیقتری را از تاجران هندی و صاحب منصبان برتانیایی که این آثار تاریخی را جمع آوری میکردند بیابد. چون این آثار در اثر کاوشهای باستانشناسان بدست نیا مده بودند آنچه در نظرش صائب ترمی آمد میپذیرفت. از آنجایکه بکتعداد سکه ها و جواهرات مربوط به دوره هخامنشی از باختر و بخارا به هند برتانیوی میرسید، ازینرو برخی از نویسندگان قرن نهم برتانیای آنرا مربوط به ساحه اقتدار هخامنشیان پنداشته و بنام هنر هخامنشی یاد کردند. در حالیکه تمام آثار این مجموعه مربوط به فرهنگ هخامنشیان فارس نبوده و در آن نمونه های از آثار تاریخی اسکایی ها، مردمان باختر، سغدستان و ترکمنستان وجود دارد و حتی در بکتعداد آن تأثیرات هنریونان نیز دیده میشود، ولی باآنهم اکثر این آثار گرانبها مانند گادی چهاراسپه زرین که در نتیجه کاوشهای باستانشناسی بدست نیامده بنام هنری فارس قدیم مربوط به دوره هخامنشی ثبت و تسجیل گردید. در آنوقت آثار طلائی بسیار کهن مربوط هزاره دوم ق.م. از تپه فول ولایت بغلان کشف نگردیده بود و کسی از موجودیت آثار تاریخی زرین و غنی میرزکه در ولایت پکتیا اطلاعی نداشت تا سندی برای اثبات مروج بودن این صنعت در افغانستان قدیم گردد، اما سندی هم در دست نیست که آنرا شامل آثار هخامنشی فارس سازد. پس این نام یک نام انتخاب شده و غیر علمیت، زیرا در اسناد رسمی موزیم برتانیای و معرفی نامه این اثر، محل پیدایش و قدامت تاریخی آن «نا معلوم» نگاشته شده. ازینرو این امکان را نمیتوان نادیده گرفت این اثر بسیار کهنتر از قرن ششم ق.م. (دوره اقتدار هخامنشیان) بوده مربوط دوره مدنیت اوستایی بلخ کهن باشد.

اینجانب نگارنده مضمون، این اثر تاریخی و آثار دیگر هنری افغانستان، یعنی آثار هنری بلخ، غزنه و هرات را که در موزیم برتانیای بنام هنر فارس بنمایش گذاشته شده برای اولین بار در نوامبر سال ۱۹۷۷ از نزدیک دیدم و نظر خود را در طی ملاقاتی به مقامات رسمی موزیم در مورد نامگذاری دقیق تر این پدیده های هنری و احترام به حقوق فرهنگی افغانستان ارائه کردم. البته پاسخ این بود تا درینمورد دولت افغانستان از مجرای رسمی با موزیم برتانیای تماس حاصل نماید. درینوقت پروفیسور پندرویلسن عضو تحقیقات تاریخی موزیم برتانیای در کابل بود و بعد از کشف آثار زرین طلا تپه که کار تحقیقی آن در سال ۱۹۷۶ توسط تیم باستان شناسان روسی آغاز یافته بود علاقمندی نشان داد تا تحقیقات دقیقتری در مورد آثار تاریخی افغانستان از طرف موزیم برتانیای انجام یابد، اما بعد از آنکه کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ بوقوع پیوست این اقدام بی نتیجه ماند. دولت جمهوری تاجکستان از سال ۲۰۰۷ به اینسو در سدد تثبیت حق قانونی آنکشور در گنجینه های زرین آمو به اساس قوانین سازمان جهانی یونسکو با موزیم برتانیای در تماس است. به اساس بررسی های تاریخی ایکه در اینجا تقدیم میدارم، اینجانب عقیده دارم که افغانستان نیز در این موضوع حقوق مسلمی دارد. سرمایه های ملی و میراث های فرهنگی مربوط به ملت افغانستان است و بناید اغماض گردند.

بررسی پیشینه تاریخی مدنیت های ویدی و اوستایی آرینه یا سر زمین دهگانان



از قرین چنین بر می آید که باید این گادی طلایی چهار اسپه مربوط به مدنیت عصر اوستایی آریانا باشد. گرچه عده ای به کلمه آریانا بخاطر گرایش های نژادی آغاز شده بیستم متکی بر طرز تفکر آریانیزم (برتری نژاد آریایی) رنگ تباری میدهند، اما از آنجاییکه هر نامگذاری را علتیست این نام درازمنه کهن به اساس ضرورت های انسانی متکی بر اقتصاد زراعتی آن دوره بنام سرزمین آره گان یا آرن ها یعنی دهقانان یاد میشود. ازینرو کلمه آریه در ریگویدا و آرینه در اوستا به حواله ماکس میلور Max Müller زبانشناس معروف آلمانی ریشه یافته از کلمه (ار) به معنی قلبه است و (اره) یا (آرن) به معنی زارع و شخم زن. بگمان اغلب حوزه حاصل خیز آمو و باختر یکی از بسترهای نخستین پرورش این فرهنگ زراعتی درازمنه بسیار باستانی بوده، و ازینجاست که قلبه و عصا علامت فرمانروایی شاهان بختی و مظهر عقاید استوار بر ثقافت دهقانی و شبانی آن دوره گردید.

بدیهیست که توجه به مظاهر کائناتی (گردش آفتاب، ماه و ستارگان) و پدیده های طبیعی چون وزش باد ها، فروریختن باران آفریننده آبهای روان (آبان در اوستا)؛ و حیواناتی چون گاو و اسب درین فرهنگ زراعتی مهم بوده که در هنر و ادبیات آن عصر جایگاه بارزی پیدا کرده است. در اکثر سروده های ویدی و اوستایی گردونه زرین خورشید ستایش شده و مرجع التجا و امید تلقی گردیده است، مانند سروده ۱۱۷ جلد اول ریگویدا که گوینده آن زنی بنام شهزاده خانم گهوچه بوده است.

ای ستاره گان صبح گردونه شما که تندرو تر از خیال است و اسپان دلیر و تند آنرا میکشند بسوی مردمان میشتابند تا منزلگه پاکان را جستجو کند.
کجا میروید ای دلاوران و پهلوانان؟ اینجا به قرارگاه ماه بیائید.

شما ای اربابان کارنامه های شگفت! نیام برون آوردید تا مالک پیروزی و شکوه گردد آنانیکه مانند زرنابی مدفون باشد و چون کسیکه در سینه تباهی و فنا خسییده، یا مانند آفتابیکه در حجله ظلمت خوابیده باشد.

شما ای ستاره های صبح! شما که به دستبازی نیرویتان آن مرد باستانی را به آغوش جوانی سپردید شما ای ناستیه ها گردونه های تانرا بگمارید تا دختر آفتاب را با همه شکوهی که دارد بردارد.... با اسپهای گندمگون تان که با بالهای چابک پرواز میکنند "وها دیوا" را از میان امواج آب برون کردید.

ای اربابان کارنامه بزرگ زمین ها را شیار زدید و جو کاشتید، برای آدمی شیر و غذا دادید. دشمنان را با کرنای تان بدور افگندید و به آریه روشنی و درخشنگی بخشیدید... ای ستارگان صبح ای ناستیه ها، ای بزرگان من به نیازهای من به دیده مهر بنگرید.... و به کودکانم توانگری بخشید!

ای خداوندان نیرو ادعیه من زمانی به شما گفته خواهد شد که فرزندان دلیر و شجاع من در کنار من ایستاده باشند.

من به سوما خطاب میکنم که از همه به من نزدیکتر است. جای او در روان ماست. ازو میخواهم که گناهانم را یکسره عفو کند.

در فرهنگ ویدی آریایی ناستیه به معنی مهربان و دسره به معنی شیرین، آمده است. وها دیوا خدای بادها بود که در متون عصر کوشانی نیز بنام (واتا) ذکر یافته. واتا در ثقافت آریانای باستان رب النوعی بود که در جنگها در پیشاپیش لشکر جنگجویان میدوید و به آنها پیروزی میبخشید. کلمه واتا در زبان دری باد است. آریه، در ریگویدا نام سرزمین آریانای باستان بود که در وندیداد بنام سرزمین آریانا و یجه یاد شده مورخین یونان و رومن آنرا بنام آریانا نوشته اند که تمام سرزمین کنونی افغانستان شامل آنست.

این سروده زیبا را که شکوه ادبی و زیبایی فرهنگ پارینه افغانستان را در ۳۵۰۰ سال پیش بازگو میکند رالف گرفت Ralf T.H.Griffith زبان‌شناس معروف انگلیس در سال ۱۸۴۹ از سانسیکریت به انگلیسی ترجمه نمود؛ دانشمند و شاعر گرانمایه افغانستان جناب عبدالرحمن پژواک آنرا به دری برگرداند و در سال ۱۳۲۲ خورشیدی در شماره ۶ مجله آریانا به چاپ رسید.

از شاعران دیگر ایندوره که سروده های شان در یگوبدا ذکر است، اورا پاله ، واندانی و لوپا مادوره بوده اند.

این نیایش نمونه ایست از سروده های زیبای کتاب ریگوبدا که این شیوه بیان در هزاره دوم ق.م. از بلهیکا (بلخ) آغازوتا کوبها (کابل) گسترش داشت ؛ و سپس از آنجا تا سرزمین بهارت (هند) مروج گشت، و اما درین میان ارا به یا گادی زرینیکه چهاراسپ آنرا به پیش میبرد ، زیبا ترین پدیده هنری ایست که محتوی بسیار مشابه به سروده شهزاده خانم گهوچه را به گونه تجسمی بازتاب میدهد.

نیایش ها و سروده های ویدی و اوستایی مبین باورهای مشابهی در رابطه با ارا به زرین مهر و سوریا از حوزه آکسوس تا اندوس است. در اوستا بلخ قدیم بنام شهر زریاسپه یا اسپ زرین نیز یاد گردیده که همانا محل تولد زردشت بوده است. بنا بر عقاید ویدی و همچنان اوستایی گردونه زرین آفتاب را چهار اسپ اصیل باد ، باران، ابرو رعد به پیش میراند که دشت و دمن و مزارع را سیراب میساختند و از پس شان آفتاب سوار بر گردونه زرینی آشکارا میشد تا جهان را بانور خود شاداب و روشن گرداند. گرچه در هند ارا به چهار اسپه مهر به گادی هفت اسپه سوریا در قرون ما بعدی مبدل شد، اما در حقیقت ادامه همان عنعنه باستانی بود. در متون یجور ویدا و اتراویدا Surya-Narayana سوریا نایارانه (خدای آشکارکننده و فرستنده آب) همواره با راننده گردونه زرین، آرونا دیوا Arunadeva (خدای نور) همراه است که در برخی آثار هنری به جانب مقابل و در برخ دیگری بسوی خدای خورشید مینگرد. به قرار اعتقادات شرح یافته در رسوم ویدی پیروان و شیفتگان سوریا در پیشا پیش موکب زرین او در حرکت میبودند.

فراورده های هنری و چکامه های ادبی مربوط عصر ویدی و اوستایی این حقیقت را با پیرایگی و صداقت بازگو مینمایند که این سرزمین پارینه فرهنگ و تمدن شگوفایی داشته است. هنر و ادبیات از فضایل جوامع بشری بوده و آئینه وار پندارها، عواطف و عقاید انسانی را گویا تر از هر نوشته و گفته دانشمندان در مسیر زمانه ها شرح میدارند.

بهین ترتیب اسطوره های اوستایی بیانگر گادی طلایی مهر (آفتاب) با چهار اسپ زرین سم آنست که با سرزدن ستاره صبحگاهی از اوج قله های سنیخ کوه هره برزتی، (البرز بلخ و کوه پامیر) برمیخزد و به جنگ سیاهی ها و بدکنشی ها میبیراید تا ارینه (آریانا) را از وجود دیوان و ناپاکان پاک سازد. این فکر شبیه اسطوره های ریگوبدا در باب دریده شدن ظلمت شب با طلوع آفتاب سحرگهان است که درین مجسمه طلایی با ظرافت خاصی تجلی یافته. ارا به طلایی آفتاب و اسپان زرین سم آن در نقاشی رواق پیکره ۳۵ متری بامایان و پیکره مرمین موکب سوریا ، مظهر تقدس خورشید با اسپان تازه آن، کشف شده از معبد خیرخانه در شمال کابل، تداوم این فرهنگ را از عهد اوستایی تا عصر امپراتوری کوشانی ها و بعد از آن تا دوره کابل شاهان یعنی قرن هفتم میلادی بازگو میکند.

ازینرو در نامگذاری این اثر باید صرف بالای یک فرضیه اتکا نگریده، بلکه محتوی آن از نگاه پس منظر تاریخی و اعتقادات مذهبی مردمان این خطه مطالعه گردد و همچنان جستجو شود که آیا گادی چهار اسپه زرین طوریکه عده نی از آگاهان موزیم برتانیای معتقدند همراه با زیورات و سکه های شاهان هخامنشی از فارس و بین النهرین به باختر آمده و یا بر اساس باورها و اعتقادات مردمان باختر و حوزه ثقافتی آکسوس (سواحل دریای آمو) ایجاد گردیده است ؟ بهین ترتیب باید دیده شود که پیام این اثر هنری چیست و چه مطلبی را ارائه میدارد؟

شکل و محتوی در آثار هنری دو عنصر تشکیل دهنده ای اند که در قدم نخست خصوصیات ظاهری و قابل رویت و در قدم دومی موضوع و پیام های نهفته فراورده های هنری را باز گو میکند؛ (عرفای عالم اسلام ایندو عنصر را عرض و جوهر گویند). از نگاه شکل طرز لباس و چهره شاهان هخامنشی با کلاه های بلند، موهای دراز و ریش های بافته شده شان که در مجسمه های سنگی نیمبرجسته تخت جمشید به چشم میخورد بسیار مشخص است و شباهت زیادی با سرنشیان گادی زرین حوزه آکسوس ندارند. در مجسمه های رلیف آسوری و پیکره های نیمبرجسته تخت جمشید مربوط به ثقافت بین النهرین، عموماً شاهان و رزمجویان در ارا به های جنگی تازیانه در دست و در حال یورش و حمله تبارز یافته که با حالت آرام و صلح آمیز دو مردیکه بدون تازیانه و سلاحی در گادی طلایی باختری نشسته اند شباهتی بهم نمی رسانند. عده از هنرشناسان موزیم برتانیای نیز معتقدند که این گادی زرین یک ارا به جنگی نبوده و جنبه مذهبی دارد.

در محموله ای که کیوناری باخود از کابل آورده بود و همراه با گادی زرین به حضور لایتین و ایسرای هند تقدیم کرد، چند پیکره کوچک طلایی مردانی نیز بچشم میخورد که شباهت به سرنشیان گادی طلایی داشتند. این مردان مؤقر با کلاه های دراز و به عقب خمیده شان بسته های استوانه نی شکل درازی را حمل میکنند که نظر به عقاید آئین

زردشتی در مراسم خاص **Ameshāspand** آمشه سپنتا (جاودان پاکان) یا پاکان جاوید مورد استفاده قرار می‌گرفت. دربخدی یا بلخ کهن خمچه های باریکی بهم دسته می‌گردید که در عصاره گیاه سوما ترشده بود و بدینگونه شیره مقدس سوما برمجمر آتش پاشانده میشد تا آتش پاکان فروزانتر بدرخشد. درفارس و بابل از آنجاییکه عصاره سوما کمتر در دسترس بود، زردشتیان عیلام این مراسم را با (برسم) یا شاخه های اناروشیره آن اجرا مینمودند که (Barsam) از کلمه اوستایی برسمن baresman ریشه یافته .



میرهن است که ایندو مرد آرام و صلح آمیز با ارابه های جنگی آسوری و هخامنشی وجه مشترکی ندارند و همچنان لباس شان از البسه ماد ها متفاوت است. پیکره های طلایی مردان موبدی که این مراسم خاص را اجرا مینموده اند به گمان اکثر کارشناسان در پیشروی گادی طلایی قرار داشته، اما بازم برخی از خاورشناسان غربی تصور میکنند که این اثر هنری از عیلام به باختر انتقال یافته که از نگاه منطق تاریخ قرینه ایست بعید، زیرا فرهنگ اوستایی از بلخ آغاز و چندین قرن بعد بسوی عیلام رفت نه برعکس آن. مجمر های فروزان آتش مقدس در عهد گشتاسپ شاه بلخ که هم عصر زردشت بود رواج گسترده داشت چنانچه دقیقی در گشتاسپ نامه گوید:

برافروختم آتش زردهشت که با مجمر آورده بد از بهشت

و در جای دیگر:

یکی مجمر آتش بیاورد باز بگفت از بهشت آوریدم فراز

این موکب باستانی با چهار اسپ زرین آن شکوه خاصی دارد و اسپان زرین سم در سروده های اوستایی مورد ستایش قرار گرفته اند. مانند این سروده از یسنای ۵۷ موسوم به سروش یشت :

(سروش نیک اندام) پیروزمند گیتی افزای را میستایم چهار تازنده تیزرو، سپید، نورانی و درخشنده، الهی دانا که سایه نمی افکند. از فراخنای آسمانها میگذرد، کفشهای شاخین آنها به زر پوشیده است. تیزتر از همه اسپان، تیز تر از باد ها، تیز تر از باران .

اسپ در فرهنگ آرینه باستان حیوانی بوده که نه تنها بخاطر سرعت و نیرومندی اش ستوده شده، بلکه اسپ رابه پاس نجابت و وفایش، مظهر پیروزی نکویی بریدی ها و پلیدی ها پنداشته اند. شاهان و جنگجویان آریانی قدیم بداشتن اسپان اصیل مباهات میکردند و کلمه اسپ را پساوند نام خود میساختند. اسپه لقب و مرتبتی بود که به شخص شایسته آن داده میشد مانند لهر اسپ صاحب اسپان تندرو ، زراسپ سوارکاری با اسپ گند مگون وزرین، بیور اسپ به معنی فرمانروای با ده هزار اسپ تازنده، و یشت اسپ سوارکار نجیبی با اسپ رمنده وامثال آن. در متون سانسیکرت سوارکاری را که از طریق کوبها (کابل) به حوزه سند، کشمیر و شمال هند میرفتند بنام **Asvakan** (اسوه کان) و در متون پرکریت که کهنتر از سانسیکرت است به تلفظ **Avagānā** (اوه گانا) یعنی سوارکاران یاد گردیده. در اوستا نیز واژه «اوه گان» به معنی کوبنده و جنگجو آمده. بقول اکثر زبانشناسان کلمه افغان از این ریشه مشتق است و معنی سوارکار را میداد ه نه قوم و قبيله خاصی را. بقول مرتضی اسعدی نویسنده فرهنگستانهای اسلامی نام اوه گانه یا افغان به معنی «سوارکار نجیب» در نزد اعراب هم بر پشتونها و هم بر تاجیکها اطلاق میشد. بدیهست که جلگه های سرسبز بدخشان ، سمنگان ، قندز ، بلخ ، جوزجان و فاریاب محل پرورش اصیل ترین نسل اسپ درازمنه باستان بود و تاکنون مردمان آن به سوارکاری و تربیت اسپان نیرومند و تندرو مشهورند. به هر حال در اینجا مراد از اهمیت اسپ و معانی سیمبولیک آن در مدنیت باختر کهن است و طوریکه می بینیم چهار اسپ زرین مهمترین عنصر تشکیل دهنده این اثر هنری بی همتاست.

در دوره هخامنشی ، آئین اوستایی مذهب رسمی دولت فارس نبود بلکه پیروانی در میان مردمان آن دیار داشت. آئین زردشتی چندین قرن بعد در عهد اقتدار شاهان ساسانی مذهب رسمی پارسیان گشت، ولی از آنجاییکه یکتعداد سکه ها و جواهرات مربوط به دوره هخامنشی از باختر و بخارا به هند بر تانیوی رسیده بود ، ازینرو برخی از خاورشناسان قرن نهم بر تانیا آنرا مربوط به ساحه اقتدار هخامنشیان پنداشته و بنام هنر هخامنشی یاد کرده اند، در حالیکه تمام آثار این مجموعه مربوط به دوره هخامنشیان فارس یعنی قرن ششم و نیمه قرن پنجم ق.م. نمیباشد. بطور مثال درین مجموعه زیورات قرن سوم ق.م. مربوط به انتاکیوس کبیر شاه سلوخی یونانی و دیودوتس اول، شاه یونان باختری موجود است.

این حقایق تاریخی موضوع مهمی بود که باید در نامگذاری دقیق ترگنجینه های زرین آکسوس مد نظر گرفته میشد تا ابهاماتی در شناخت بهتر این آثار پدید نمی آمد. از یاداشتهای قرن نهم نویسنده انگلیس چنین برمی آید که خود نیز دچار ابهاماتی در مورد آثاری که از شمال سرحدات هند یعنی افغانستان به بازارهای راولپندی می آمد بودند. بازرگانان هندی و بخارایی گاه این آثار زرین تاریخی را بنام طلاها و زیورات باختری و گاهی هم بنام زیورات بخارایی میفروختند. در آنوقت اکثر خاورشناسان برتانیوی با فرهنگ و مدنیت پارینه افغانستان آشنایی کامل نداشتند و باورنمیکردند که افغانستان شیوه هنری خاصی مستقل از پارس و هند داشته باشد. یا شاید بعد از شکست قوای برتانیای در جنگ میوند (سال ۱۸۷۸) و قیام مردم کابل علیه قوای برتانیای در سال ۱۸۷۹، بخصوص کشته شدن کیوناری درین رویداد، برخی از شرق شناسان آنوقت برتانیای نمیخواستند چنین اعتباری را برای افغانها بدهند که گویا این ملت دارای فرهنگ فرهیخته و تمدن بزرگی بوده است. البته این موضوع مربوط به دیدگاه برتانیای قرن نهم میگردد، اما اکنون دولت انگلستان همکاری های زیادی را در مورد بازگرداندن آثار تاریخی افغانستان به موزیم کابل نموده که عملیست قابل قدر، پس فرصت خوبی مساعد گردیده تا در مورد این اثر تاریخی و آثار دیگر هنری افغانستان که در موزیم برتانیای **British Museum** و موزیم های دیگر جهان چون **Metropolitan Museum of Art** موزیم هنری مترو پالتن نیورک، موزیم سمت سونین **Smithsonian** و گالری های مشهور جهان بنام هنر فارس قدیم و یا هند نام گذاری شده اقدامی به شکل رسمی بعمل آید، چون افغانستان به اساس قوانین یونسکو چنین حقی را دارد.

از طرفی پیکره های سنگی ناب و زیبای شهزاده خانم های باختری که توسط باستانشناس معروف روسی ویکتور سیریای نادوی **Viktor Sarianidi** از ساحه تاریخی بلخ تا مرو در جنوب غرب ترکمنستان در سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ کشف گردید، غوغای را در میان هنر شناسان جهان برپا کرد و ثابت ساخت که ساحه تاریخی میان بلخ و مرو و همچنان حوزه باستانی میان آکسوس و اندوس تمدن فرهیخته و فرهنگ مستقلی از فارس و بین النهرین داشته اند، چنانچه شیوه هنری گنده هارا متفاوت از سبک هنری فارس است.

این پیکره ها بیانگر فرهنگ رود آمو و باختر قدیم از ۲۲۰۰ تا ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بوده و نقش زنان را طوریکه در سرود های ویدی و متون اوستایی انعکاس یافته باز گو مینماید. درین بستر ثقافتی کهن مدنیت های ویدی و اوستایی شگوفا شد و به اراکوزیا (قندهار) و درنگیانه (زرنج) رسید. دامنه این تمدن در شمال کوه های پارامیزاد (کوه بابا و هندوکش) از باختر تا به هریوا (هرات) گسترش داشت و از آنجا در هزاره اول ق.م. بسوی غرب وسعت بیشتر پیدا نمود.

اینجانب نگارنده این مطالب را در سیمینار علمی یونیورستی کولمبیای نیویارک در سال ۲۰۱۱ و همچنان در صحبت تحقیقی ایکه در کتابخانه کانگرس در روز معرفی کتابم «هنر افغانستان در عرصه تاریخ» در ماه اگست سال ۲۰۱۳ داشتم ارائه کرده ام تا موضوع وضاحت بیشتر پیدا کند و حقوق تاریخی افغانستان در یک مجمع علمی بصورت رسمی مطرح گردد. البته هر گونه اقدام رسمی درین مورد خارج از حیطه صلاحیت من بوده و مربوط به مراجع ذصلاح دولت افغانستان میباشد. از آنجایکه اکثر آثار زرین گنجینه های آکسوس از طریق افغانستان به هند برتانیوی رفته، و مهمتر از آن چون گرانبهاترین آثار این مجموعه از خاک افغانستان بدون اجازه رسمی مقامات افغانی توسط افسران نظامی و نمایندگان سیاسی دولت برتانیای به موزیم ویکتوریا البرت انتقال داده شده، حقوق تاریخی افغانستان بیشتر از تاجکستان و ایران درین مجموعه تثبیت است.

البته توجه مقامات رسمی کشور درین رابطه و آثار تاریخی دیگر افغانستان که در موزیم های معتبر جهان قرار دارند امریست مهم و ضروری.

یادداشت: آثار هنری تاریخی افغانستان که در مرزهای بیرونی کشور دیده میشوند به سه دسته تقسیم گردیده میتواند:

اول: آثاریکه در اثار رکاوش های قانونی باستانشناسی کشف گردیده و بر اساس قرارداد های رسمی بنام آثار هنری افغانستان در موزیم ها و گالری های جهان چون موزیم گیمه پاریس ثبت اند که درین مورد موضوع روشن است.

دوم: این دسته شامل آثاری اند که در سده نهم و آغاز قرن بیستم توسط خاورشناسان غربی جمع آوری گردیده و بنام کشورهای دیگر چون هنر فارس و هند مشهور گشته اند، مانند آثار هده جلال آباد بنام (هنر هندی) **Indian Art** و نقاشیهای میناتورهای هرات بنام (هنر فارسی) **Persian Art** و امثال آن که درین مورد باید توجه جدی صورت گیرد.

سوم: آثاریکه در جریان جنگهای سه دهه اخیر، بخصوص دهه نود در اثر کاوش های غیر قانونی، سرقت آثار باستانی از موزیم کابل و ساحات تاریخی افغانستان بیرون گردیده و در نزد کلکسیونر های ثروتمند جهان قرار دارند. یکتعداد این آثار به کمک پولیس بین المللی و کشور های دوست به افغانستان برگشته که در طی چند سال اخیر فعالیت مثبت

مراجع رسمی کشور، بخصوص کارکنان موزیم ملی افغانستان و برخی از نمایندگی های فرهنگی سفارتخانه ها را در خارج از کشور نشان میدهد. امید است این فعالیت ها در آینده بیشتر گردد.

به آرزوی رفاه و سر بلندی ملت بزرگ افغانستان

گزیده از منابع و مأخذ:

۱. احمد علی کهزاد تاریخ افغانستان در مجموعه سه جلد، بنیاد نشراتی میوند، سال ۲۰۰۸ میلادی، کابل
۲. عبد الحی حبیبی تاریخ مختصر افغانستان، انتشارات سازمان مهاجرین افغانستان، ویرجینیا، ۱۹۸۹
۳. محمد حیدر ژوبل، تاریخ ادبیات افغانستان، بنگاه نشراتی میوند، کابل، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ خورشیدی
۴. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مطبعه دولتی کابل، ۱۳۴۶ خورشیدی
۵. پروین شکیبیا، نگاهی گذرا به ویژگی ها و دگرگونی های شعر فارسی، شرکت کتاب جهان با همکاری انتشارات ایران زمین، ۱۳۶۶ خورشیدی
۶. ذبیح الله صفا، گنج سخن، شاعران پارسی گوی و منتخب آثارشان، مؤسسه نشر علوم نوین، تهران، ۱۹۷۴

7. Ramazoni, Nesta. 1997. "Fire in the Temple: The Zoroastrians." *Pardis* 1 (Spring). Accessed from 2012.

8. Dalton, O.M., *The Treasure Of The Oxus With Other Objects From Ancient Persia And India*, 1905 (nb, not the final 3rd edition of 1963), British Museum, online at archive.org, catalogues 177 objects, with a long introduction

9. Sen, Sukumar. (1995). *Syntactic studies of Indo-Aryan languages*. Tokyo: Institute for the Study of Languages and Foreign Cultures of Asia and Africa, Tokyo University of Foreign Studies.

10. "The Zarathustrian Assembly." n.d. Accessed from on March 28, 2012

11. Vacek, Jaroslav. (1976). *The sibilants in Old Indo-Aryan: A contribution to the history of a linguistic area*. Prague: Charles University

12. Zaehner, Robert Charles. 1961. *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*. New York: G.P. Putnam's Sons.

13. Collon, Dominique, "Oxus Treasure", *Grove Art Online*, Oxford Art Online, Oxford University Press, accessed 4 July 2013

14. Frankfort, Henri, *The Art and Architecture of the Ancient Orient*, Pelican History of Art, 4th ed 1970, Penguin (now Yale History of Art

15. Yamauchi, Edwin M., review of *The Treasure of the Oxus with Other Examples of Early Oriental Metal-Work*, *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 90, No. 2 (Apr. - Jun., 1970), pp. 340-343

• Boyce, Mary (1982), *The History of Zoroastrianism* 2, Leiden: Brill

• Zaehner, Robert Charles. *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*. New York: G.P. Putnam's Sons 1961.

گنج سخن، داکتر ابراهیم صفا (ص ۲۰) انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۴

1. Asvaka = Afghan: *The Numismatic Chronicle*, 1893, p 100, Royal Numismatic Society (Great Britain); *Awq*, 1983, p 5; Alexander, p 87,

2. Alexander Cunningham; *India as Seen in the Brhatsamhita of Varahamihira*, 1969, p 70

3. J. W. McCrindle says that the modern Afghanistan -- the Kaofu (Kambu) of Hiun Tsang was ancient Kamboja, and the name Afghan evidently derives from the Ashavakan, the Assakenoi of Arrian, the Roman historian.

4. Library of Congress bulletin WEBCAST: *Afghan Art & Architecture*

5. Webcasts for Library of Congress. This information has recently been updated, and is now available. Hamid Naweed spoke about his new book, "Art Through the Ages in Afghanistan "